

«در بحث و بررسی از اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران که در جلسه ۲۸۸ شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۷۱/۵/۲۰ به تصویب نهایی رسید، اولین محوری که در مقوله اولویتها و سیاستهای کلی مورد تأکید قرار گرفته است، شامل عبارت زیر می‌باشد:

۱- اولویت دادن به کودکان، نوجوانان و

جوانان

قبول این واقعیت که:

- مهمترین قشر جامعه، جمعیت نوجوان و جوان کشور است.

- مهمترین مسأله نوجوانان و جوانان، یافتن پاسخ برای نیازهایشان است.

- و بالاخره مهمترین نیاز نوجوانان و

## شیوه‌های مطلوب ارتباط با نوجوانان

دکتر محمدرضا شرقی

جوانان، برقراری ارتباط مطلوب و سالم با آنهاست.

به عنوان نمونه، یکی از نیازهای نوجوانان که در فهرست سلسله نیازهای اساسی آن جایگاه خاصی دارد، اینگونه تعریف و ارائه می‌شود: «همه نوجوانان، نیاز دارند تا با خود و جهان خارج، رابطه‌ای مبتنی بر تفاهم دست یابند و این رابطه را به مرور زمان، تعالی بخشند.»

دست اندرکاران تعلیم و تربیت را بر آن می‌دارد تا به شیوه‌های مطلوب ارتباط با نوجوانان و جوانان جدی‌تر و عمیق‌تر بیندیشند و روشهای عملی برای چنین مهمی اتخاذ نمایند.

مقاله حاضر، سعی دارد تا ضمن بررسی سه الگوی ارتباطی، الگوی موردنظر را پیشنهاد و طرق دستیابی بدان را مورد بررسی قرار دهد.»

## الف- «الگوی ارتباط مبتنی بر اقتدار»

در این الگو، ارتباط به صورت عمودی و بر اساس سلسله مراتب از بالا به پایین و یکجانبه شکل می‌گیرد. به گونه‌ای که اطرافیان در صدد تحمیل قدرت و اعمال نظر خویش به نوجوان برمی‌آیند. ولی متقابلاً از جانب نوجوان، تلاشی به منظور برقراری ارتباط، صورت نمی‌گیرد.

آثاری که بر این نوع ارتباط مترتب می‌باشد، عبارت است از:

### ۱- تبعاعد عاطفی

در برهه‌ای از مراحل تکوین شخصیت که نوجوان نیاز به ارتباط عاطفی مطلوب دارد، از چنین فرصتی محروم می‌شود. به این مفهوم که قدرت، محبت نمی‌آفریند بلکه محبت، می‌تواند قدرت بیافریند و نفوذ در دیگران ایجاد کند. الگوی مبتنی بر اقتدار، موجب می‌شود، نوجوان به تدریج از اطرافیانش فاصله بگیرد و به نوعی انزوا و درون‌گرایی سوق داده شود.

باید در نظر داشت، عواطف زمینه و بستر مساعدی برای وجوه دیگر منشور ارتباطی محسوب می‌شود و چنانچه در این بُعد، اطرافیان و مراجع قدرت به کامیابی و موفقیت دست نیابند، در سایر ابعاد نیز دچار ناکامی خواهند شد، از جمله در زمینه تبادل نظر با یکدیگر دچار مشکل می‌شوند. محرومیت از ارتباط عاطفی منجر به عدم تخلیه روانی نوجوان شده و دریچه‌های خروج فشار را در مواقع لزوم مسدود خواهد نمود.

### ۲- تقابل در برابر تعامل

این الگوی ارتباطی، در حقیقت نوجوان را به نوعی مبارزه فرا می‌خواند، مبارزه‌ای که به منظور حفظ برتری و سلطه شکل می‌گیرد. و چون موقعیت نوجوان به گونه‌ای است که نمی‌خواهد میدان رقابت را به حریف واگذار کند، رویارویی یا تقابل به

وجود می‌آید. به عبارت دیگر، دقیقاً در زمانی که نیازمندیم نوجوانان را در کنار خود داشته باشیم، آنها را در برابر خود قرار داده‌ایم و وضعیت «نوجوان علیه اطرافیان» جایگزین موقعیت «نوجوان با خانواده» می‌شود.

شکل مطلوب و نقطه مقابل چنین حالتی، تعامل یا (Interaction) است. در تعامل، تاثیر و تأثر متقابل به وجود می‌آید و نوجوان، از احساس مطلوبی نسبت به خویش و دیگران برای ارتباط سالم برخوردار می‌شود. تقابل بیشتر متکی بر دافعه است، در حالی که تعامل بر جاذبه، تکیه دارد. و رجحان دومی بر اولی، بی‌نیاز از هرگونه استدلال می‌باشد.

### ۳- عدم توسعه تجربیات اجتماعی

نوجوانان از یکسو به موازات رشد و بالندگی خویش و از سوی دیگر به تناسب پیچیدگی روزافزون زندگی، نیازمند گسترش و توسعه تجارب اجتماعی می‌باشند، و به معرفتهایی احتیاج دارند که ما از آن به «دانش زندگی» تعبیر می‌کنیم. در حقیقت، انتقال تجربه، فرع بر ارتباط مطلوب و ارزنده است. و زمانی که ارتباط مطلوب، دچار بحران جدی شود، تجربه‌ای از نسل بالغ به نسل نوجوان منتقل نخواهد شد. و این امر در سالهای آینده، اثر نامطلوبی بر اعتماد به نفس نوجوان و تسلط او بر زندگی خواهد داشت.

دانش زندگی الزاماً، منجر به اعتماد به نفس نمی‌شود بلکه زمینه‌ساز آن است، و همچون ابزاری است که در خدمت تحقق اعتماد به نفس قرار می‌گیرد.

### ۴- انتقال الگوی اقتدار طلب

نوجوان در تأثر از الگوی نامطلوب مبتنی بر اقتدار، گرچه در درون خویش و در محاسبات فکریش، آن را طرد و نفی می‌کند ولی در سالها بعد، زمانی که در جایگاه پدر یا مادر، ایفای نقش می‌نماید،

ناخودآگاه همان روش را به کار می‌گیرد. به این مفهوم که در ذهن و اندیشه از روش اقتدار طلب اطرافیان، فاصله می‌گیرد ولی در عمل به آن نزدیک می‌شود. در نتیجه تحقق الگوی مثبتی بر اقتدار نه فقط نسل بلافاصله (نسل دوم) را متأثر می‌کند بلکه بر نسل بعدی (نسل سوم)، نیز اثرات نامطلوبی ایجاد می‌کند و ارتباط ناسالم، مناسبات اجتماعی و عاطفی نسل‌های بعد را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

## ۵- نیازهای ناکام

سلسله نیازهای روانی که شامل نیاز به مثبت، نیاز به داد و ستد عاطفی، نیاز به ابراز وجود، نیاز به پیشرفت و تعالی، نیاز به خود شکوفایی می‌باشد. زمانی به سطح ارضا و اشباع می‌رسند که نوجوان خود را در ارتباطی مطلوب و متکی بر تفاهم قرار دهد. لیکن اقتدار، تمامی این معادلات را درهم می‌ریزد و فضای مطلوبی برای تامین نیازها فراهم نمی‌کند. نیازهای روانی نوجوانان، چنانچه با مانع برخورد نماید، ایجاد نگرانی می‌کند و استمرار چنین وضعی، منجر به برهم خوردن تعادل روحی و روانی آنان می‌شود و در نهایت نوجوان را به اتخاذ رفتارهای دفاعی می‌کشاند.

## ب- الگوی مثبتی بر انتظار

در الگوی مثبتی بر انتظار، ارتباط باز هم به صورت یکطرفه جریان پیدا می‌کند و اطرافیان در مناسبات خویش با نوجوانان، صرفاً به صورت گیرنده (دریافت کننده) عمل می‌کنند ولی متقابلاً نوجوان، نمی‌تواند به ازای انتظاراتی که دیگران از وی دارند، توقع دریافت از آنها در سرپيوراند. در مقایسه‌ای اجمالی میان این دو الگوی ارتباطی، محورهای ذیل قابل توجه می‌باشد.

- در الگوی مثبتی بر اقتدار، ارتباط به صورت عمودی جریان دارد ولی در الگوی

مثبتی بر انتظار، ارتباط به صورت افقی مطرح است.

- در الگوی مثبتی بر اقتدار، تحمیل نظر وجود دارد ولی در الگوی مثبتی بر انتظار، ارائه نظر مطرح است.

- در الگوی مثبتی بر اقتدار، ظرفیت فرد مورد نظر می‌باشد ولی در الگوی مثبتی بر انتظار بیش از ظرفیت فرد مطرح است.

ولی علاوه بر موارد فوق، هر دو الگوی مورد نظر، یکطرفه و یکجانبه بوده و این امر در برقراری ارتباط، مشکلاتی را باعث می‌شود و ضمناً این دو الگو در پاسخگویی به احتیاجات اساسی نوجوانان، ناتوان بوده و کارکرد مناسبی را ارائه نمی‌دهند.

اینک مواردی را که در زمینه تأثیرات به کارگیری این الگوی مثبتی بر انتظار، قابل توجه می‌باشند، برمی‌شماریم:

## ۱- درک نشدن نوجوان توسط دیگران

آنچه که برای یک نوجوان، اهمیتی به سزا دارد، دستیابی به تفاهم و یا به عبارتی شرایطی است که دیگران، او را به راستی درک کنند. و دیدگاه او را نسبت به مسایل و موضوعات مختلف، بهتر بشناسند. آنچه یک نوجوان در ارتباط با اطرافیان، جستجو می‌نماید، این است که میان دیدگاه خود و دیگران، وجوه اشتراکی بیابد و آن را نقطه اتکایی برای تفاهم عمیق‌تر و بیشتر قرار دهد. در حقیقت به همان اندازه که اطرافیان، نوجوان را درک می‌کنند، نشاط و سرور قلبی در وی ایجاد می‌شود، متقابلاً عدم درک توسط دیگران، موجب سرخوردگی و آزردهی خاطر می‌شود. در این الگو، چون انتظار بیش از حد توان است، نوجوان، دلیل قاطعی بر درک نشدن توسط دیگران در اختیار دارد.

## ۲- تجربه مکرر شکستهای زندگی

هر انتظاری که در خور توان آدمی نباشد، زمینه‌ساز نوعی شکست و ناکامی

خواهد بود. چون فاصله میان ظرفیت فرد و انتظار دیگران، بیش از حدی است که وی بتواند آن را طی کند، و حدیث مکررچنین شکست‌هایی، حس بی‌کفایتی را به وی القا می‌نماید. چه آنکه هر ضربه ناشی از شکست، ساختمان عظیم اعتماد به نفس جوان را دچار تزلزل می‌کند و در نهایت به احساس بی‌ارزشی و ارزیابی ناموفقی از خویش منتفی می‌شود. از این روی، انتظارات افراطی و نامتناسب، تصویر نامطلوبی را از مزد در ذهن او می‌آفریند ولی متقابلاً، انتظارات معقول و منطقی و متناسب با امکانات و ظرفیت نوجوان است که تجربه‌های موفقیت‌آمیز را باعث می‌شود و حس خودباوری و کفایت را رشد و تعالی

هر ضربه‌ای که از سوی محیط انسانی بر نوجوان وارد شود، یک گام او را به گریز از محیط سوق می‌دهد. احساس ناامنی در محیط و تهدید ناشی از چنین موقعیت نامطلوبی، نوجوان را به درون‌گرایی و ایجاد حصار بلند و محکمی بین او و دیگران، می‌کشاند

می‌بخشد.

## ۳- تصویر جهانی نامطمئن

امروز، دریچه‌ای به جهان فرداست و هر تجربه‌ای در تعقیب سالهای زندگی، قابل تعمیم به آینده‌ای نه چندان دور می‌باشد. زمانی که با انتظارات افراطی از نوجوان، درک او را از محیط انسانی و اجتماعی خویش، دگرگون نموده و تفسیر نامناسبی از رویدادهای امروز زندگی، در اندیشه‌اش، پرورش می‌دهد، دریچه‌هایی که از امروز به جهان فردا گشوده می‌شود، متأثر از تجربه‌های تلخ کنونی بوده و چشم‌انداز خوشایندی، فراروی نوجوان قرار نمی‌دهد، و لذا سازگاری او را با محیط تهدید

می‌نماید.

در حقیقت، روابط نوجوان و اطرافیان، آفرینندهٔ دو موقعیت و دو دسته از انتظارات است. انتظارات اطرافیان، و انتظارات نوجوان و این دو دسته انتظارات یکدیگر را ملاقات می‌کنند، به این مفهوم که از انطباق و سازگاری با هم برخوردارند، در نقطه مقابل، انتظارات متقابل در الگوی دوم (مبتنی بر انتظار)، از تناسب و سنخیت لازم بهره‌مند نمی‌باشند. و در نهایت به ناکامی نوجوان در زمان حال و بدبینی نسبت به آینده منجر می‌شود.

#### ۴- درون‌فکنی ارزشها و ایده‌آلهای اطرافیان

آنچه که در حقیقت جزو مجموعه آرمانهای والدین یا برخی از اطرافیان محسوب می‌شود، در پرتو انتظارات افراطی به او (نوجوان) منتقل گردیده و در تاثیر و تاثر متقابل نوجوان و محیط انسانی، به نوعی درون‌فکنی منجر می‌شود، آرمانهایی که با حقیقت انطباق نداشته و نوجوان، چاره‌ای جز درگیری درونی با آنها نمی‌یابد. به گونه‌ای که با روی گرداندن از آرمانهای دیگران، نارضایتی آنها را برانگیخته و با روی آوردن به آن آرمانها نارضایتی درونی خویش را موجب می‌گردد. و این در حقیقت نوعی، تعارض محسوب می‌شود و انتخاب را برای نوجوان دشوار می‌سازد.

#### ۵- انزوا و گریز از گروه (جمع)

هر ضربه‌ای که از سوی محیط انسانی بر نوجوان وارد شود، یک گام او را به گریز از محیط سوق می‌دهد. احساس ناامنی در محیط و تهدید ناشی از چنین موقعیت نامطلوبی، نوجوان را به درون‌گرایی و ایجاد حصار بلند و محکمی بین او و دیگران، می‌کشانند و در نهایت به نوعی حالت جداسازی (Isolation) میان نوجوان و گروه می‌انجامد. انتظارات بیش از حد دیگران، چون حاصلی نظیر ناکامی و سرخورگی در پی دارد، و نقطه مقابل آرمان نوجوانی یعنی کامیابی و

قدرت، محبت نمی‌آفریند بلکه محبت، می‌تواند قدرت بیافریند و نفوذ در دیگران ایجاد کند. الگوی مبتنی بر اقتدار، موجب می‌شود، نوجوان به تدریج از اطرافیانش فاصله بگیرد و به نوعی انزوا و درون‌گرایی سوق داده شود.

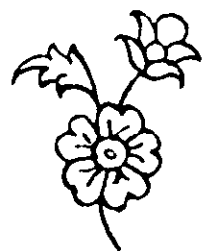
برخورداری است، او را به فاصله گرفتن از مراجع قدرت برمی‌انگیزد و نیز موفقیتی که در عالم واقعیت قابل دسترسی نباشد در دنیای سهل و آسان تخیل، به راحتی در دسترس قرار می‌گیرد. انزوا و گریز از دیگران، خود معلول برآورده نشدن انتظارات دیگران است ولی خود، علتی برای تخیل‌گرایی و رویاپردازی پردامنه محسوب می‌شود و این خود، عامل دیگری برای معلولی نظیر، کاستیهای اجتماعی و دانش ارتباط جمعی به حساب می‌آید.

#### ج- الگوی مبتنی بر اعتماد

آنچه در دو الگوی مورد بحث، مفقود بود، در این الگو، تجلی بارز آن را مشاهده می‌کنیم و آن ارتباط دو جانبه میان نوجوان و اطرافیان می‌باشد. این نوع ارتباط، آثاری در شخصیت نوجوانان به وجود می‌آورد که به طور عمده عبارتند از:

#### ۱- تقویت خود پنداره (Self-Concept)

به راستی، تصویری که نوجوان از خویشتن دارد، چیست؟ و چنین تصویری چگونه افزایش و یا کاهش می‌یابد؟ هر نوجوان، در ارزیابی‌هایی که از شخصیت خویش به دست می‌آورد، تصویری می‌سازد که ما آن را اصطلاحاً «خود پنداره» می‌نامیم. اعتماد به نوجوان، مستقیماً منجر به تقویت و تعالی





**نگرش، مقدمه و آغاز حرکت و عمل است و نگرش پویا و مثبت، نوجوان را در سیر بی‌انتهای کمال، گام به گام به پیش می‌راند و احساس موفقیت ناشی از عمل در هر مرحله، شوق به مراحل بعدی را در قلب وی برخواهد انگیخت.**

زندگی را بعضاً مترادف با نیروی انگیزش، خودجوشی و نیروی متصاعدشونده (Emergent) نیز تلقی می‌کنند. چنین فردی به صورت خستگی‌ناپذیر در میدان مبارزه برای کسب افتخارات زندگی، لحظه‌ای از پای نمی‌نشیند.

#### ۴- نگرش پویا و مثبت

نوجوان بیش از هر عامل دیگر دلگرم امید به آینده است، و امید به آینده از پرتو روابط اعتمادآمیز و متقابل با دیگران فراهم می‌شود و چشم‌انداز رفیع و مثبتی را فراروی نوجوان قرار می‌دهد. چنین نگرشی نسبت به زندگی و جامعه تأثیرات عمیقی در روابط اجتماعی نوجوان خواهد داشت. و او را به حفظ موقعیت اجتماعی و فرهنگی متناسب با سن و شرایط حساس بلوغ، ترغیب و تشویق خواهد نمود.

نگرش، مقدمه و آغاز حرکت و عمل است و نگرش پویا و مثبت، نوجوان را در سیر بی‌انتهای کمال، گام به گام به پیش می‌راند و احساس موفقیت ناشی از عمل در هر مرحله، شوق به مراحل بعدی را در قلب وی برخواهد انگیخت.

#### ۵- تأمین نیازهای اساسی

عمده‌ترین نیازهای اساسی نوجوان، بر محور اعتماد و اطمینان، قابل تأمین هستند. به ویژه اطرافیان نوجوان که نزدیکترین ارتباط را با او دارند، مسؤلیت تعیین‌کننده‌ای در قبال نیازهای او و چگونگی تأمین آنها برعهده دارند. در حقیقت آن کسانی می‌توانند، در مقوله تأمین نیاز، گام بردارند که ابتدا، هنر برقراری رابطه را آموخته باشند و به درستی آن را تحقق بخشند و اعتماد، رکن اساسی برقراری رابطه با نوجوان است.

زمانی که به نیازهای اساسی نوجوان پاسخ داده شود، راه برای تأمین فرایندها (نیازهای در سطح برتر) هموار خواهد شد و در چنین مرحله‌ای شاهد شکوفایی شخصیت در حال تکوین نوجوان خواهیم بود.

خودپنداره می‌شود و این امر نیز به نوبه خود، در موارد خاصی، موجب تقویت عزت نفس خواهد شد. و به عبارتی:

Self-Concept → Self Esteem

عزت نفس → خودپنداره

#### ۲- تبادل عاطفی متوازن

آنچه که از اعتماد، برمی‌خیزد، طرحهای عاطفی باثبات و متعادلی است که میان نوجوان و اطرافیان به جریان می‌افتد و نیازهای احساسی و هیجانی نوجوان را به حد اقتناع می‌رساند. نوجوان در رابطه‌ای با اطرافیان قرار می‌گیرد که روح حاکم بر آن، مشارکت فعال در تمامی زمینه‌های مورد علاقه طرفین می‌باشد. از بستر چنین داد و ستد عاطفی، امنیت و اطمینان برمی‌خیزد و روح سرشار از تکاپو و تمنای نوجوان را سیراب می‌کند. به عنوان یک نمونه عینی، نوجوان معمولاً به کسانی که مورد اعتمادش باشند، بیشتر رازها و حرفهای خود را بازگو می‌نماید.

#### ۳- تعالی نیروی زندگی

تمامی سعی و تلاشی که برای رسیدن به هدف از سوی نوجوان صورت می‌گیرد، در یک عبارت نیروی زندگی قابل بیان می‌باشد، در پرتو رابطه‌ای اعتمادآمیز از سوی اطرافیان نسبت به نوجوان، شاهد افزایش نیروی زندگی خواهیم بود. نیروی

